

چسب و فیچی

شویدون شومن



مهرداد احمدی شیخانی

● دوست پزشکی داشتم که تحصیلاتش را در کوئته پاکستان گذرانده بود. پس از اتمام تحصیلات که به ایران برگشت، در یکی از دیدارها گفت وگویمان به وضعیت بهداشتی در پاکستان کشید. آن دوست می گفت سطح بهداشت و نوع شایع بیماری در هر کشوری رابطه مستقیم با وضعیت اقتصادی- اجتماعی آن جامعه دارد، مثلا در کشوری مانند پاکستان به دلیل اقتصاد بسیار ضعیف و قدرت خرید پایین مردم، معمولا بیماری های شایع، انواع بیماری های ناشی از سوءتغذیه و گوارشی است. به ایران که می آیی، بیماری های قلبی و عروقی شایع می شود و وقتی به کشورهای اروپایی می رسی، بیماری ها می شود بیماری های روحی. می گفت بیماری برای خودش کلاس دارد. باکلاس که می شوی، بیماری ات هم باکلاس می شود، سطح بالا می شود، یک جور پرستیز پیدا می کنی، می توانی پزش را بدهی، کلاب به روتان، روم به دیوار، اسپال و استفراغ که کلاس ندارد. نمی شود مثلا در یک جلسه خیلی مهم نگاهی به ساعت دیواری انداخت و قرص های نارنجی یا سفید را از کیف بیرون آورد و با نگرانی گفت: «چقدر بحث ذهنم را درگیر کرد؛ اصلا حواسم نبود که باید قرص هایم را بخورم!» و در برابر این پرسش که قرص های چه چیزی؟ قطعا اگر بگویدی قرص های ضد افسردگی کلاش بهتر است تا بگویند قرص اسپال. همین الان که دارم این سطور را می نویسم، «دست و دلم برای نوشتن «افسردگی» راحت تر روی کاغذ می چرخد و اطمینان دارم بیشتر شما هم با خواندن کلمه «افسردگی» کمتر مشکل دارید» تا با کلمه «اسپال» همه این برمی گردد به کلاس داشتن بیماری ها. دلمان می خواهد یک جور مرضی داشته باشیم که بتوانیم پُزش را بدیم و بعضی چیزها را می شود پُزش را داد.

اینها را گفتم تا برسم به اینجا که بعضی ضروریات برای ما مایه سرکشستگی است، یک جور خفت با خودش دارد که می ترسیم دامنمان را لکه دار کند. برای مثال شومن بودن را یکی از این لکه ها می دانیم. از بس دلمان می خواهد که همه ما را جدی بگیرند و از بس که شومن بودن در ذهن ما یک امر غیر جدی است، اگر یکی شومن باشد، هم برای او افت دارد، هم برای ما. چنین فردی را جدی نمی گیریم. در اینجا مشخصا منظوم وجود شومن ها در حوزه هنرهای تجسمی است.

کار شومن ها «خود، درست کردن است و ایجاد یک فضای جذاب و فانتری برای جذب اذهان. ایجاد یک جور هیجان که مشاهده گر را از خود بی خود کند و در یک حضور جمعی کاری را انجام دهد که ممکن است اگر به خود او بود، هیچ وقت انجام ندهد. همین را ما نشانه ای می دانیم که شومن را با نظری منفی نگاه کنیم و کارش را وسیله ای برای تحمیق دیگران بدانیم. اما آیا واقعا چنین است؟ کاری به بخش های دیگر ندارم، فقط می خواهم روی موضوع اقتصاد هنر تمرکز کنم. فرض کنید که شومن ها را از اقتصاد هنرهای تجسمی بیرون کنیم (اگر در کشور ما این حوزه اصلا شومن داشته باشد) آن وقت چه می شود؟ آیا در جامعهای مثل ما خریدوفروش در این بخش و مالک شدن یک اثر تجسمی یک ضرورت است؟ اگر میخواجت ضروری زندگی حتی طبقه متوسط شهری را بشماریم، داشتن یک اثر تجسمی برای مردم جزء ضروریات محسوب می شود؟ خب وقتی تملک یک اثر تجسمی برای افراد جامعه ضروری نباشند، آن هنرمند دود چراغ خورده سابق و کار نمی کرده امروز، نان شبش را کجا جور کند؟ بدون حضور شومن ها در این حیطه و ایجاد یک جو روانی و برانگیختن اشتیاق و بیرون کشیدن خیردارانی از دل همین مردم بی انگیزه برای خرید آثار هنری، مگر می شود از اقتصاد هنر حرف زد؟

بارها از اهمیت اقتصاد هنر برای سربایماندن هنرمندان سخن گفته ایم اما من به شخصه هیچ جا ندیده ام که کسی از ضرورت حضور شومن ها برای اقتصاد هنر حرفی زده باشد و تازه شومن بودن را هم عمده ی خفت بار تلقی کرده ایم و به تحقیر و کوچک شمردن چنین افرادی پرداخته ایم و آن را تبدیل به توهینی برای کوچک شمردن یکدیگر کرده ایم.

در حوزه هنرهای تجسمی، هنرمندی را می شناسم که برای دو مناسبت، دو نمایشگاه جمعی راه انداخت. عده ای به تکاپو افتادند تا برای این دو نمایشگاه کار کنند. نمایشگاه مناسبت اول به هر دلیلی برگزار نشد ولی نمایشگاه دوم به سرانجام رسید. اما اتفاقی که رخ داد، بیچ پهچهایی بود از اینکه فلانی نمایشگاه را راه انداخت تا خودش را توی چشمش این و آن کند و همه این کارها برای این است که خودش را بر سر زبان ها بیندازد! خب گیرم که فلانی قدش این بوده، مگر جای شماها را تنگ کرده؟ خب شما هم بروید شو راه بیندازید، مگر اصلا شو راه انداختن بد است؟ اگر شما هم می توانید بروید نمایش راه بیندازید. آقا! خانم! اقتصاد هنر برای سربایماند به نمایش احتیاج دارد و نمایش بدون شومن بی معنی است. متوجه شدید چه می گویم؟

۱ چندسال پیش بود که بسیاری از هم نسلان و بابان از جمله آقای افشار و بابان بازنشسته شدند و تلویزیون را ترک کردند. از آن زمان به بعد شایعات بسیاری پیرامون رفتن آنها از رسانه ملی مطرح شد. شاید همان روزها بسیاری هم به شما خرده می گرفتند که چرا تصمیمی مشابه همکارانتان ن گرفتید؟ پاسخ شما به آنها چه بود؟

صحبتی درباره آقای افشار مطرح شد و عکس های او در فضاهای مجازی دست به دست شد، درحالی که چنین چیزی به هیچ وجه واقعیت ندارد. حقیقت این است که آقای افشار به دلایلی از خبر خداحافظی کردند و مسئله اتفاقات گفته شده در ارتباط با کار او هیچ نقشی نداشت. البته آقای افشار هم باید می دانست ترک کردن میدان خبر در آن شرایط

باعث انتشار چنین شایعاتی می شود و می توانست رفتن خود را به تأخیر بیندازد. حتی خاطرم هست که معاونت سیاسی هم از او درخواست کرد برای اینکه شبهه ای ایجاد نشود، حداقل سه ماهی رفتش را به تعویق بیندازد که آقای افشار نپذیرفت. اما در اینکه آن زمان دوران سختی را پشت سر گذاشتیم هیچ شکی نیست. دورانی بسیار پرتالها و دشوار برای همه به خصوص گویندگان خبر بود. در تمام دوران کاری شرایط سخت بسیاری را تجربه کردم. مثل زمانی که زیر موشک باران خبر می خواندیم و فراموش نمی کنم روزهایی که در استودیو بودیم و هم زمان از بیرون صدای بمب می شنیدیم. همکاران قدیمی من هم از تلویزیون خداحافظی کردند و تنها من بودم که به نمایندگی از آن نسل در تلویزیون مانده بودم. طبعاً وظیفه ی گوینده حرفه ای همین است که در هر شرایطی کارش را انجام دهد. اگر من هم از تلویزیون می رفتم، طبعاً شخص دیگری کار من را انجام می داد، اما متوجه بودم که به دلیل سابقه حضورم در تلویزیون مردم انتظار بیشتری از من داشتند. به هر صورت صداوسیما را که نمی شود خالی گذاشت!

۲ البته در این چندسال شما از گزند شایعات هم در امان نبودید. عجیب ترین شایعهای که در مورد خودتان شنیدید چه بود؟

به واسطه حضورم در تلویزیون و اینکه مردم با چهره ام آشنایی دارند و برای مردم شناخته شده هستم، حرف و حدیث هم هست. با اینکه همیشه از حواشی دوری می کنم اما در مورد من هم شایعه وجود دارد مثل اینکه گاهی می شومن فلان برج یا هتل متعلق به من است!

۳ اما فکر کنم عجیب ترین شایعه در مورد شما این بود که می گفتند شما به دلیل بیماری قادر به صحبت کردن و گویندگی نیستید.

بله این را هم خودم شنیدم. موضوع این بود که با وجود سرماخوردگی، چندساعتی خبر خواندم و بعد از آن تارهای صوتی ام آسیب دید و طبق تجویز دکتر تا دو ماه نمی توانستم کار کنم تا شرایط جسمی ام بهبود پیدا کند.

۴ چکسی شما را به سمت گویندگی خبر هدایت کرد؟

سال ۶۰ توسط یکی از گویندگان قدیمی به رادیو معرفی شدم و بعد از اینکه از من تست گرفته شد، وارد کار نمایشی شدم و بعد هم برای کار در حوزه گویندگی خبر درخواست دادم. چراکه گویندگی خبر همیشه برایم کار سنگین و باوقاری بود. همان سال شخصی که از من تست گویندگی گرفت، شخصی بود که قبل از انقلاب گوینده معروفی در تلویزیون و رادیو بود و طبعاً با شرایطی که آنها به تلویزیون معرفی شده بودند و سختگیری هایی که در کارشان داشتند، برای جذب گویندگان جدید هم سختگیری هایی داشتند. زمانی که صدای من را گوش داد، گفت اگر شما قبیل از انقلاب هم می آمدید، پذیرفته می شدید. این حرف برای من خیلی جذاب و دلنشین بود و هنوز هم در خاطرم مانده است.

۵ محمدرضا حیاتی، گوینده پیش کسوت رادیو و تلویزیون، از جمله افرادی است که هیچ گاه علاقه اش به هنر و نویسندگی را کتمان نکرده و اینکه در سال های ابتدایی ورود به رادیو کارش را با نمایش نامه نویسی آغاز کرده است و طبعاً این اتفاق با آغاز کار گویندگی متوقف شد. چرا در تمام این سال ها نمایش نامه نویسی را در کنار کار خبر پیگیری نکردید؟

قبل از ورود به عرصه خبر، علاقه مند به سینما بودم و دوست داشتم عرصه فیلم سازی را تجربه کنم. به این دلیل نخستین کاری که در رادیو در سنین جوانی پذیرفتم، کار در گروه نمایش و بازیگری و نمایش نامه نویسی برای رادیو بود. اما به مرور به سمت گویندگی خبر آمدم و با توجه

به اینکه اوایل انقلاب به گوینده خبر هم نیاز بود، برای این کار در آزمون شرکت کردم و خوشبختانه پذیرفته شدم.

۶ در دوران جوانی چه خاطره یا حس خوبی از فیلمی خاص یا علاقه مندی به یک فیلم ساز شما را مجذوب سینما و فیلم سازی کرده بود؟

خیلی علاقه مند به بازیگری نبودم، بیشتر ساخت فیلم برایم مهم بود. فیلم های خوبی در دوران نوجوانی و جوانی دیدم که برایم تأثیرگذار بود. بیش از هر چیز، به این فکر می کردم که باید کاری کنم که تأثیری از خودم در جامعه به جا بگذارم. قسمت نبود که وارد عرصه فیلم سازی شوم و گویندگی را ادامه دادم. اما همیشه نقطه نظر این بوده است که هر کسی که وارد عرصه کار هنری یا فرهنگی می شود یا به طور کلی عرصه های دیگر کاری، خود سعی کند به قله آن راه پیدا کند و حقیقتاً از خودش چیزی به یادگار بگذارد. نمی دانم تا چه حد در کارم موفق بوده ام اما سعی کرده ام آدم معمولی ای نباشم، چراکه هیچ وقت معمولی بودن را دوست نداشتم.

۷ سختی های کار برای شما در ابتدای ورودتان به کار گویندگی چه بود؟

سختی زیاد بود و طبعاً همه چیز سخت تر از امروز بود با این تفاوت که آن زمان تعداد شبکه های تلویزیونی و رادیویی بسیار محدود بود و کار ما هم بیشتر زیر دره بین بود. امروز تعداد شبکه های مجازی زیاد شده و رسانه ها فراگیرتر شده اند و به همان نسبت بیننده قدرت انتخاب دارد. حالا به اینها اضافه کنید دوران هشت سال دفاع مقدس را که در آن شرایط سخت جنگی در کشور باید اخبار لحظه به لحظه را هم مخابره می کردیم؛ خواندن خبرهایی برای مردم که برخی از آنها خوشایند بود و برخی دیگر ناخوشایند و مردم دائم چشم و گوششان به تلویزیون و رادیو بود.

۸ تصویر می کشم چند اتفاق شما را از هم نسلاتان متمایز کرد و باعث شد بیشتر در حافظه تصویری مردم ماندگار شوید. جدا از سبک اجرا، اکثر مردم را با خواندن خبری به خاطر می آورند که غافلگیری و غم زری... برایشان بود؛ خبر رحلت امام خمینی (ره).

تقریبا می توان گفت از سال ۶۱ اکثر خبرهای تاریخ معاصر انقلاب، ایران و جهان را من خواندم و طبعاً به این واسطه من هم برای مردم چهره آشنایی هستم. زمان خواندن خبر رحلت حضرت امام(ره) هم به همین گونه بود یعنی شرایط این طور رقم خورد که در نهایت من باید آن خبر را می خواندم. علاوه بر اینکه انتخاب چند رئیس جمهور کشورمان را هم بنده اعلام کردم و این هم از خاطرات کاری من است. دو سال پیش بود که خبر انتخاب آقای روحانی به ریاست جمهوری را اعلام کردم و اتفاقاً خاطره جالب از آن زمان این است که وقتی برای اعلام خبر به سازمان صداوسیما می رفتم، ترافیک شدیدی بود و مردمی که من را می شناختند شروع کردند به شادمانی و ابراز احساسات و من هم شیشه ماشین را پایین کشیدم و با آنها هم صدا شدم و خوشحالی کردم و با اینکه دیر به خبر رسیدم اما خاطره خوبی بود که همدلی، همزبانی و شادی مردم را دیدم. ان شاءالله که همیشه ملت ایران شاد و همدل و یکصدا باشند

هنر

گفت وگو با محمدرضا حیاتی

دوران سختی را پشت سر گذاشتیم

پشت سرم حرف و حدیث زیاد است

بهناز شیربانی



مهرداد احمدی شیخانی

او در بزنگاه فعالیت حرفه ای اش با اعلام خبر تلخ و سوگوارانه رحلت رهبر کبیر انقلاب، به حافظه ایرانی ها راه یافت و این حافظه اکنون با فعالیت بیش از دوده های او در اخبار پربیننده تلویزیون عجین شده است. صدای او، اگرچه یاد آور جدیت و رسمی بودن اخباری است که از منابع دولتی و حکومتی منتشر شده اند، اما فارغ از آن، مردم او را در طول این سال ها به خاطر بی حاشیگی و مناتی که خارج از صندلی گوینده اخبار داشته، دوست داشته و دارند. با این همه، نام او در فقدان نام های گویندگان اخباری که در طول این سال ها با دلیلی و بی دلیل، در میان جعبه جادو کم شده اند، خواسته یا ناخواسته، خاطره همه آنها را یکجا برای نسل های بعد به ارمانی می آورد. محمدرضا حیاتی به گفته خودش ناملایمات و فرازونشیب های بسیاری را در کارش تجربه کرده و لحظات پرتالها بسیاری بر او گذشته است. با او درباره گذشته و این روزهایش به گفت وگو نشستیم.

و این عزیزمان سرافراز باشد.

۱ آقای حیاتی، آیا عرصه گویندگی خبر، جایی برای آموزش اقصاد علاقه مند به این حرفه نیز دارد؟

بله و بنده هم در مقاطع مختلف در این زمینه فعال بوده و هستم و برخی از گویندگانی که در حال حاضر فعالیت می کنند، در این دوره ها آموزش دیده اند. دانشگاه صداوسیما و دانشکده خبر در حال حاضر آموزش گویندگی خبر را انجام می دهند و اگر در نهایت شخصی توسط استادان تشخیص داده شود که مناسب کار گویندگی است، به صداوسیما معرفی می شود.

۲ با همه اینها گمان می کنم کیفیت گویندگی به نسبت سابق کم رنگ تر شده است و با توجه به تعدد شبکه ها و طبعاً حضور گویندگان بیشتر در این عرصه، اما حاصل کار آن طور که باید نیست؟

همین طور است. من هم معتقدم بعد از نسل اول انقلاب و دهه ۶۰ که به گمان من نسل طلایی گویندگی بودند، شبیه آنها دیگر دیده نشد یا دست کم خیلی کم و نادر بود. فکر می کنم مقداری از این افت کیفی به جذب غیرصحیح گوینده و مجری برمی گردد و دقت کارشناسی و درستی که باید روی جذب افراد گذاشته شود، وجود ندارد. یا کسانی گویندگان و مجریان را گزینش کردند که در این عرصه صاحب نظر نیستند. آموزش ناصحیح نیز مورد دیگری بر افت کیفی است یا اگر افراد آموزش دیده توسط کسانانی بوده است که سر رشته ای از اجرا و گویندگی ندارند یا حتی یک دقیقه هم در استودیو خبر نخوانده اند. حالا با این شرایط یک فرد چطور می تواند آموزش گویندگی داشته باشد؟ به اعتقاد من تنها کسانی قادر به آموزش گویندگی هستند که سال ها تجربه این کار را به صورت عملی داشته و دارند.

۳ به طور کلی اصول و المان های یک گوینده خبر چیست؟

زمانی که ما کارمان را شروع کردیم، ملاک های اولیه مشخص بود؛ ملاک هایی مثل صدای مناسب که برای مخاطب تأثیرگذار باشد و چهره گوینده که بتواند تأثیر خوبی روی مخاطب بگذارد. معتقدم تمامی گویندگانی که می خواهند مدارج بالا را طی کنند بهتر است کارشان را از رادیو آغاز کنند. بهترین گویندگان ما هم از رادیو کارشان را آغاز کردند که صدایشان تا همیشه در فرهنگ شنیداری مردم ماندگار شد، آخرین آنها که متأسفانه از دستش دادیم، مهران دوستی بود که حقیقتاً صدای بی نظیری داشت و مجری توانمندی بود. صدای و تصویر مناسب همان طور که گفتیم، المان های ابتدایی گویندگی و اجراست که متأسفانه سال های سال است که نادیده گرفته می شود و البته کسانی هم هستند که به سفارش عده ای کارشان را در رسانه ملی آغاز می کنند که به نظر من این شیوه بسیار غلط است و بیشترین ضربه را به این افراد می زند، چراکه ممکن است چندسالی در این حرفه باشند و بعد خودبه خود کنار گذاشته خواهند شد. ۴ طبعاً تلویزیون و رسانه ما هم نیازمند تحول است و رقابت با سایر شبکه های که هر روز قدرت انتخاب مخاطبان را بالا می برد. از طرفی چندسالی است که مشابه سازی خصوصاً در کار خبر رواج پیدا

کرده است که با فضای جامعه ما هم خیلی مطابقت ندارد. تا چه حد به این موضوع قائلید که این مشابه سازی ها آسیب زننده است؟ تقلید در برخی موارد شاید خوب باشد. اما شاید بهتر باشد که بیشتر از تقلید الگوبرداری کنیم. مثلاً مدت هااست که در ارتباط با خودم می شوم که شخصی سعی می کند مثل من گویندگی کند! اما من توصیه می کنم به جای اینکه سعی کند مثل من گویندگی کند، اگر چیزی در کارم می بیند که برایش قابل قبول است از آن تأثیر بگیرد و استفاده کند ولی برای خودش هویت داشته باشد. اساساً تقلید از نظر من کار خوبی نیست. اما الگوبرداری اشکالی ندارد. مثلاً کار خوبی در رسانه ای دیگر انجام شده که بازتاب خوبی هم داشته است. بهتر است به شیوه درست از آن برنامه الگو بگیریم و سعی کنیم بهترش را انجام دهیم و نوع

بهرتر آن را به مخاطب ارائه دهیم.

۵ ظاهراً در کار شما بازنشستگی وجود ندارد؟

از نظر من که وجود ندارد. معتقدم که کلاً در کار فرهنگ و هنر بازنشستگی وجود ندارد. بسیاری از گویندگان و مجریان ما بازنشسته شدند و رفتند اما من معتقدم این کار اشتباه است. در تمام دنیا گویندگان و مجریان صاحب نام و پیش کسوت کارشان را کنار نمی گذارند، ممکن است شبکه یا رسانه آنها عوض شود و نوع کارشان تغییر کند اما اینکه به طور کل کارشان را کنار بگذارند، چنین چیزی نیست. طبعاً شخصی که در استخدام سازمان است، بالاخره روزی بازنشسته می شود مثل من. اما باز هم تأکید می کنم که کار فرهنگی و هنری بازنشستگی ندارد. آیا ممکن است یک موسیقی دان یا فیلم ساز بازنشسته شود؟ طبعاً تا زمانی که توانایی کارکردن دارد، فعالیت می کند و می تواند تجربیاتش را در اختیار جوان ترها بگذارد. ۶ تا به حال شده که مردم غیر از احوال پرسسی های مرسوم و ابراز علاقه ای که به شما در خیابان می کنند، پیگیر اخبار روز هم بشوند؟

بله پیگیر اخبار هم می شوند. مثلاً همین چند وقت پیش، قبل از مذاکرات هسته ای بود که مردم از من می پرسیدند آیا توافق می شود یا نه؟ من هم می گفتم ان شاءالله هرچه به نفع مردم است، اتفاق می افتد.

۷ در تمام این سال ها شما استایل و سبک خاصی برای اجرا داشته و دارید که به نظر می رسد با توجه به تغییراتی که در این عرصه طی سال های اخیر اتفاق افتاده است اما کماکان مردم این سبک را می پسندند.

بله. خصوصاً برای بخشی که من اجرا می کنم، اخبار ساعت ۱۴ و ۲۱، رسمی ترین بخش اخبار رسانه ما است. با اینکه سبکی هم هست که در مردم ارتباط صمیمی تری برقرار می کند اما مردم باز هم دوست دارند که این طور خبر بشنوند.

۸ فرزندان شما هم به حرفه گویندگی علاقه مند هستند؟

خیر. زیاد به عرصه گویندگی علاقه نداشتند. پسرم بیشتر علاقه مند به کار ورزش است و دوست داشت وارد عرصه گویندگی ورزشی شود و تا الان موفق نشده که به نظر من پیگیری کمی دارد و به هیچ وجه برایش پارتی بازی نمی کنم؛ چراکه معتقدم اگر کسی علاقه مند به کاری است، باید پیگیر و مصمم باشد. اگر شخصی به دنبال پول زیاد است، این شغل مناسب او نیست. برای ورود به این حرفه باید از ناملایمات ترسی نداشته باشد و تمام تلاشش را برای رسیدن به هدفش انجام دهد.

۹ تا به حال شده که دوست نداشته باشید خبری را بخوانید؟

زمان خواندن خبر حرفه ام را در نظر می گیرم. برای من فرقی نمی کند خبر چیست. برای یک گوینده حرفه ای نباید تفاوتی داشته باشد که متن و محتوا چیست. طبعاً در تمام این سال ها اخباری خوانده ام که دوستان داشتم یا با روحیه من سازگار نبوده است اما وظیفه من چیز دیگری بوده. سازگار نبودن یا به عنوان فکر می کنید به ایده ای که در کارتان مدنظرتان بود، رسیده اید؟

طبعاً به نهایت ایده آلی که همیشه مدنظرم بود نرسیدم. اما خدا را شکر راضی هستم از اینکه توانستم در جامعه و کشور خودم مؤثر باشم.

۱۰ حرف ناگفته ای هست؟

منمونی از روزنامه «شرق»؛ روزنامه ای که مردم دوستش دارند و در زمینه های مختلف فکری، سیاسی، فرهنگی و هنری همیشه پیش قدم بوده است. این روزنامه یکی از بهترین ها بوده و هست و در مقاطع ملتهب جامعه همیشه اثرگذار بوده و نقش خودش را به عنوان رسانه مکتوب به نحو شایسته ای انجام داده است.

رودر رو

دادخواهی درویش از مراجع قضائی نوروزی: ارشاد باید به «رستاخیز» خسارت بدهد



● عسل عباسیان: احمدرضا درویش در پی مسائل پیش آمده برای فیلمش، اقدام به شکایت به دیوان عدالت اداری کرد و همچنان سرنوشت فیلم سینمایی «رستاخیز» نامشخص است. در راستای مسائل ایجادشده برای این فیلم، با کامیبز نوروزی، حقوق دان متخصص در عرصه حقوق فرهنگی، گفت وگویی کوتاه داشته ایم.

۱ توقیف اکران یک اثر سینمایی نظیر «رستاخیز» به لحاظ قانونی مجاز است؟

از نظر مقررات موجود در زمینه اکران فیلم های سینمایی، این گونه است که پروانه نمایش یک فیلم توسط وزارت فرهنگ بعد از طی مراحل مربوط به بازبینی در شورای پروانه نمایش صادر می شود. بعد از آنکه پروانه نمایش صادر شد، فیلم در شورای اکران، برنامه اکران می گیرد و می رود برای نمایش در گروه سینمایی تعیین شده. این روند براساس قانون تشکیل وزارت ارشاد و تصویب نامه هیات وزیران و چند آیین نامه وزارتی به اجرا درمی آید. در مورد هر فیلم سینمایی، شورای پروانه نمایش این اجازه را دارد که اگر فیلم با معیارهایی سازگار نباشد، پروانه نمایش برای آن فیلم صادر نکند اما اگر پروانه نمایش صادر شد، فیلم حتماً باید به نمایش عمومی درآید باین حال چنانچه بعد از شروع اکران نمایش یک فیلم برای نظم یا امنیت عمومی و ملی از سوی وزارت ارشاد ممنوب تشخیص داده شود، می شود از ادامه نمایش فیلم جلوگیری کرد اما در این قبیل موارد که بعد از شروع اکران فیلم، از ادامه اکران جلوگیری می شود، آرایبی صادر شده که به موجب آن آرا، فیلم مستحق دریافت خسارت از دولت است.

۲ یعنی وزارت ارشاد باید به «رستاخیز» خسارت پرداخت کند؟

بله. با این مقدمه، باید گفت که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به لحاظ حقوقی می توانسته جلسو ادامه اکران رستاخیز را بگیرد، اما اگر به اصول حقوقی مراجعه کنیم، پرداخت خسارت به عوامل فیلم «رستاخیز» از سوی دولت لازم است.

۳ از سوی دیگر نهادهای قانونی، چه امکانی برای مشخص شدن آینده این فیلم وجود دارد؟

نکته ای که درباره فیلم «رستاخیز» قابل بحث است، این است که این فیلم یکی از مهم ترین فیلم هایی است که با تلاش های بسیار درخصوص یکی از مهم ترین بخش های تاریخ شیعه و با رعایت تمام موازین شرعی ساخته شده. اصولاً از نظر حقوقی این قاعده بسیار مهم است که قوانین و مقررات باید به شکل پایدار و قدرتمندانه به اجرا دربیاید. بنابر اخباری که داریم، فیلم «رستاخیز»، مورد تأیید بسیاری از مراجع حترم بوده و با رعایت قوانین حاکم ساخته شده، اگر بنا بر این باشد که با هر اعتراضی، از نمایش یک اثر سینمایی قانونی جلوگیری شود، این بی ثباتی لطمه بزرگی به صنعت سینما وارد می کند، از سوی دیگر بعضی موضوعات که نسبت به فیلم «رستاخیز» مطرح شد، در سطوح بزرگوارانی بود که شاید وزارت ارشاد نمی توانست به تاهایی در مقابلشان اقدامی کند و در اینجا از دولت و شخص آقای رئیس جمهور که به عنوان حقوق دان خودشان را معرفی می کنند و بر حقوق دان بودنشان همیشه تأکید داشته اند، انتظار می رود نسبت به موضوع نمایش فیلم «رستاخیز» مستقیماً وارد شوند و هم از وزارتخانه دولت خودشان حمایت مستقیم کنند و هم از یک اثر سینمایی فرهنگی شیعی. در این موضوع، هم وزارت ارشاد تنها ماند و هم فیلم «رستاخیز» و دولت و آقای رئیس جمهور هیچ واکنشی نسبت به آنچه که علیه این فیلم اتفاق افتاد، نشان ندادند. عرصه فرهنگ قافد حمایت های قابل اعتنا از سوی دولت است و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اگرچه شایسته بعضی انتقادات است اما کویا در این عرصه تنها مانده و حمایتی از سوی دولت ندارد.

۴ آسیب این تزلزل در اجرای مقررات قانونی، در درازمدت چه خواهد بود؟

تزلزل در اجرای مقررات قانونی درخصوص سینما بیش از هر چیزی به خود صنعت سینما آسیب می زند و باز دران میان در سطوح بالاتر از سوی نهادهایی مثل سازمان سینمایی یا وزارت فرهنگ و ارشاد باید اقدامات قاطع حمایتی سازماندهی و اجرا شود.